

آخرین نامه به پدر

دکتر علی شریعتی



پایگاه آموزشی نگارستان

www.negarstan.com

ar_foroughi@yahoo.com

Alireza Foroughi

آخرین نامه به پدر

دکتر علی شریعتی

پدر، استاد و مرادم

به روشنی محسوس است که اسلام دارد تولدی دوباره می‌یابد. عوامل این بعثت اسلامی وجدان‌ها که عمق و دامنه بسیاری گرفته است متعدد است و اینجا جای طرح و تفسیرش نیست، اما، فکر می‌کنم موثرترین عامل، به بن‌بست رسیدن روشنفکران این عصر است و شکست علم و ناتوانی ایدئولوژی‌ها و به ویژه، آشکار شدن نارسایی‌ها و کژی‌های سوسیالیسم و مارکسیستی و سوسیال دموکراسی غربی است که امیدهای بزرگی در میان همه انسان دوستان و عدالت خواهان و جویندگان راه نجات نهایی مردم برانگیخته بود و در نهایت به استالینیسم و مائوئیسم منجر شده یا رژیم‌هایی چون رژیم اشمیت و گئی موله و کالاهان! و علم هم که به جای آن‌که جانشین شایسته‌تری برای مذهب شود، که ادعا می‌کرد، سر از بمب اتم درآورد و غلام سرمایه‌داری و زور و در نتیجه، از انسان جدید، بدبختی غنی و حشی‌ای متمدن ساخت و آزادی و دموکراسی هم میدان بازی شد برای ترکتازی بی‌مهار پول و شهوت و غارت آزاد مردم و لجن مال کردن همه‌ی ارزش‌های انسانی.

تمامی این تجربه‌های تلخ زمینه را برای طلوع دوباره‌ی ایمان مساعد کرده است و انسان که هیچ‌گاه نمی‌تواند دغدغه‌ی حقیقت‌یابی، حق‌طلبی و آرزوی فلاح را در وجدان خویش بمیراند، در کوچه‌های علم، ایدئولوژی، دموکراسی، آزادی فردی (لیبرالیسم)، اصالت انسان (اومانیسم بی‌خدا)، سوسیالیسم دولتی، کمونیسم مادی (مارکسیسم)، اصالت اقتصاد (اکنومیسیم) و مصرف‌پرستی و رفاه، به عنوان هدف انسان و فلسفه‌ی زندگی در فرهنگ و نظام بورژوازی و بالاخره تکیه مطلق و صرف بر تکنولوژی و پیشرفت یعنی تمدن و آرمان نظام‌های معاصر... به بن‌بست رسید و با آن همه امید ایمان و شور اشتیاقی که در انتخاب این رهگذرهای خوش‌آغاز بدانجام داشت و هر کدام را به امید حقیقت و کمال و نجات، با پشت کردن به خدا و از دست نهادن ایمان پیش گرفت و با عشق و شتاب و فداکاری بسیار پیمود، سرش به سختی به دیوار مقابل خورد و یا از برهوت پریشانی و پوچی و ضلالت مطلق سر درآورد و سوسیالیسم او را به استبداد چند بعدی و دموکراسی به حاکمیت سرمایه و آزادی به بردگی پول و شهوت و حتی علم او را به انسلاخ از همه کرامت‌های انسانی و ارزش‌های متعالی وجودی و سلطه‌ی غول‌آسای تکنولوژی بی‌رحم و قاتل افکند و طبیعی است که اندیشه‌های بیدار و روح‌های آزاد و وجدان‌های سلیم و طاهر که هنوز مسخ نشده‌اند و انگیزه‌های اصیل فطرت آدمی را در عمق وجود نوعی خویش نگاه داشته‌اند و آتش قدسی حق و حقیقت و کمال و فلاح در کانون دلشان خاموش و خاکستر نشده است، به خدا بازگردند و قنديل مقدسی را که در آن زینت عشق می‌سوزد و از منشور بلورینش خدا می‌تابد و هستی را و این شبستان طبیعت را و اعماق پر گوهر فطرت و درون انسان را گرمی و روشنایی عشق و آگاهی و خودآگاهی می‌دهد و به همه چیز معنی می‌بخشد، دوباره در اندیشه و روح و زندگی خویش برافروزند و در تلاش آن باشند که این مشکلات حقیقت را بر سقف شبستان این عصر بیاویزند و این مصباح هدایت را فرا راه این نسل دارند و آینده را از پوچی و تباهی انسان و تمدن و فرهنگ و زندگی و علم و هنر و کار انسان نجات دهند.

یکی دیگر از علل و عوامل این بازگشت به سوی خدا و جستجوی ایمان در این نسل سرکش و حق طلب و حقیقت پرست این است که دیگر مذهب را از پس پرده‌های زشت و کهنه و کافر ارتجاع نمی‌بیند، پرده‌هایی که صدها لکه‌ی تیره و چرکین ریا و تخدیر و جهل و تعصب و خرافه و توجیه و محافظه‌کاری و مصلحت‌پرستی و سازش‌کاری و رکود و جمود و تنگ‌اندیشی و تعبد و تقلید و تحقیر عقل و اراده و تلاش انسان و قرابت نامشروع با قدرت و ثروت حاکم - که همیشه ایمان و اخلاص و پرستش و فقه و کلام و قرآن و سنت و ولایت و خدا و پیغمبر و امام و عقل و جهاد و اجتهاد و شهادت و دعا و عبادت و ایمان به معاد و نجات و... همه‌ی ارزش‌های خالق و خلق و گنجینه‌های عزیز و نفیس مذهب و مردم در کابین این نکاح حرام می‌شد - برآن افتاده بود. این پرده‌ها اکنون فرو افتاده و ایمان، بی‌حجاب و بی‌نقاب، چهره‌ی زیبا و شسته و روشن خویش را بر دیده و دل انسان‌های صاحب دل و صاحب‌نظر نمایانده است و خدا، بی‌واسطه سایه‌ها و آیه‌های ظاهر شده و جان‌ها را پر می‌کند و قلب‌ها را گرم و افق‌ها را روشن و قبرها را برمی‌شوراند و کفن‌های پوسیده را برمی‌دارند و تابوت‌های خشک و تنگ را در هم می‌شکنند و کالبد‌های مرده را جان می‌بخشد و آن ، آن نمی‌دانم چه‌ای که معجزه خلقت و حیات و حرکت و فضیلت در میان بنی‌آدم از او سر می‌زند ، نازل شده است و فرشتگان و نیز آن روح باریدن گرفته‌اند، از همه سو! شب قدر است و مطلع فجر نزدیک.

پدر بزرگ و بزرگوارم، آیا این تنها مایه‌ی تسلیت که عمرتان را همه با خدا سر کردید و یا سال‌های زندگی را همه در راه او گام برداشتید و در کار اشاعه‌ی کلمه‌ی خدا در این زمانه‌ای که غاسق (سیاهی) بر همه جا سایه افکنده است آغازگری مخلص و متقی و موثر بودید، تمامی رنج‌هایتان را التیام نمی‌دهد و همه‌ی محرومیت‌هایتان را جبران نمی‌کند؟ و اینکه راهی را که آغاز کردید، ناتمام نماند و بی‌سرانجام تمام نشد و می‌توانید مطمئن باشید که میراث مقدس ما محفوظ خواهد ماند، برایتان آرام‌بخش و بشارت‌آمیز نیست؟

من، به لطف خدای بزرگ که از این همه محبت‌های اعجاز‌گرش نسبت به خویش شرمندهام و احساس آن، قلبم را به درد می‌آورد و روحم را از هیجان به انفجار می‌کشانند، بی‌آنکه شایستگی‌اش را داشته باشم به راهی افتاده‌ام که لحظه‌ای از عمر را برای زندگی کردن و خوشبخت شدن حرام نمی‌کنم و توفیق‌های او ضعف‌هایم را جبران می‌کند و چه لذتی از اینکه عمر ناچیزی که در هر صورتش، می‌گذرد این چنین بگذرد؟

و شما، اکنون که این نسل تشنه است و نیازمند و این همه برای دست یافتن به حقیقتی از ایمان و معنایی از قرآن و سخنی از نهج‌البلاغه در تب و تاب است و چشم راه شما و چند تنی چون شما، دریغ است که ساعات شب و روزتان جز به اطعام معنوی جوانان گرسنه و تشنه و مشتاق بگذرد و عده‌ای دکاندار هار شده از پول و سود، بحث گاوها و خرهایشان را با شما و در محفل شما طرح کنند و آدم‌هایی چون زرکش! (شما را به خدا اسمش را نگاه کنید! زرکش! یعنی کارش فقط در زندگی است که هر جا طلا هست به آن جا کشیده می‌شود یا هر جا بوی طلا می‌شنود در تب و تاب آن می‌افتد که آن را کش رود! یا آدمی است که میزان حق و باطل‌بش و ترازوی ارزش‌هایش طلا است و یا باربری است که فقط طلا می‌کشد...)، با آن کلماتی که در بازار خلق می‌شود و در پاسگاه کلانتری یا ژاندارمری طرح، نزد شما بیایند و عزیزترین لحظات انسانی را که در قرآن و نهج‌البلاغه پخته شده است، بی‌دریغ به تباهی کشانند! به هر حال! من به عنوان یکی از

دست پروردگان علم و تقوی و ایمان شما می دانم که زندگی ام را چگونه بگذرانم و هرگز در هدر دادن عمرم، که با عمر شما قابل قیاس نیست، سخاوت به خرج نمی دهم. شما می توانید خدایی ترین کلمات خدا و محمد و علی را به این نسل که شب و روز با سکس و پول و مصرف و پوچی و یا ماتریالیسم تغذیه می شود، برسانید و خدا و محمد و علی و همه ی درمندان این نسل چشم به راه و متوقع و منتظر شمايند.

فعلا! من عازم سفرم. سفری که اعجاز مکرساز خداوند است. یکی دو ماهی می روم برای مطالعه و معالجه و انشاءالله برمی گردم. اینکه از شما اجازه نگرفتم مراعات حال و اعصاب و خیالات شما را کردم. اکنون که آخرین دقایق اقامتم در خانه و در وطن است دست شما را می بوسم و منتظر شما می مانم و برای آنکه نظر خدا را هم درباره ی این سفر بدانید، آنچه را در جواب من آمد نقل می کنم:

آقا جان! پریشب با قرآن تفرّلی کردم و گفت: تزلّه بروح القدس...

و اکنون که نزدیک طلوع دوشنبه است و دو سه ساعتی به حرکت، پس از نماز صبح که محتاج و مصر از او خواستم تا درباره ی این سفرم با من حرف بزند و حرفش را بزند، بالای صفحه نوشته بودند: بدا! تکان خوردم، آیه را خواندم... از شوق گریستم:

(توبه - آیه های ۳۸ تا ۴۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ۝ ۳۸ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا ۗ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ ۳۹ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ۗ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ ۴۰ انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۗ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ ۴۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود در راه خدا بسیج شوید کندی به خرج می‌دهید آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست ﴿۳۸﴾ اگر بسیج نشوید [خدا] شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند و گروهی دیگر به جای شما می‌آورد و به او زیانی نخواهید رسانید و خدا بر هر چیزی تواناست ﴿۳۹﴾ اگر او [پیامبر] را یاری نکنید قطعاً خدا او را یاری کرد هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند او را [از مکه] بیرون کردند و او نفر دوم از دو تن بود آنگاه که در غار [ثور] بودند وقتی به همراه خود می‌گفت اندوه مدار که خدا با ماست پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را با سپاه‌یانی که آنها را نمی‌دیدید تایید کرد و کلمه کسانی را که کفر ورزیدند پست‌تر گردانید و کلمه خداست که برتر است و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است ﴿۴۰﴾ سبکبار و گرانبار بسیج شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید اگر بدانید این برای شما بهتر است ﴿۴۱﴾

دکتر علی شریعتی

پایان